

**درس خارج فقه استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**14020915**

مقرر: امیر حقیقی

**موضوع**: بررسی کلام آقای شهیدی /زکات پول /زکات

**بسم اللّه الرحمن الرحیم، و به نستعین؛ إنّه خیر ناصر و معین. الحمد للّه ربّ العالمین، و صلّی اللّه علی سیّٔدنا و نبیّنا محمّد و آله الطاهرین، و اللعن علی أعدائهم أجمعین من الآن إلی قیام یوم الدین**.

# بررسی کلام شهید صدر: رساندن فقرا به حد متوسّط جامعه به واسطه زکات

بحث در زکات پول‌های رایج بود. آقای شهیدی بیان کردند که حکمت تشریع زکات اقتضا دارد که فقرا به سبب زکات به سطح متوسّط جامعه برسند، و بدون زکات پول، این حکمت محقّق نخواهد شد. بیان گردید که این کلام، پیش از آقای شهیدی در کلام شهید صدر وارد شده است.

## بیان دو اشکال به کلام شهید صدر

در رابطه با کلام شهید صدر، دو اشکال در دو حیطه از بحث به نظر می‌رسد. دو مطلب باید بررسی گردد تا دو اشکال روشن گردد.

**مطلب اول:** آنکه از اساس هدف تشریع زکات، رساندن فقیر به سطح متوسّط جامعه است یا خیر. به تعبیر آخر آیا جایز است به فقیر، به میزانی زکات داده شود که به سطح متوسّط جامعه برسد یا خیر.

**مطلب دوم:** آنکه زکاتی که در اجناس زکوی تشریع شده، آیا به میزانی است که بتواند فقرا را به حدّ متوسّط جامعه برساند یا خیر.

### اشکال اول: اشکال در اقتضای ادلّه زکات نسبت به رساندن فقرا به حدّ متوسّط جامعه

در این مورد در جلسه گذشته مطالبی بیان شد. گذشت که به نظر ما کلام شهید صدر صحیح نیست. حکمت تشریع زکات آن نیست که فقیر را به حدّ متوسّط جامعه برساند، بلکه به میزانی که او را از فقر خارج نماید، حکمت زکات تامین می‌گردد.

### اشکال دوم: لحاظ فقرا و عدم ملاحظه غیر ایشان در محاسبه میزان زکات تشریع‌شده

روایات بیانگر حکمت زکات، دلالت دارد بر آنکه خداوند، اموری را محاسبه نموده و خلا آن را در جامعه هویدا دانسته و برای جبران آن، زکات را جعل کرده است. باید بررسی نمود تا مشخّص شود چه اموری در این محاسبه، دخیل بوده است. آیا تمامی مصارف هشت‌گانه زکات در این محاسبه دخیل بوده یا آنکه تنها نیاز فقرا در این محاسبه ملاحظه گشته است.

#### عدم محاسبه مصرف «فی سبیل الله» در تشریع زکات

برخی از امور، بدون شک از مصارف زکات است. «سبیل الله» از این موارد است. نکته‌ای که وجود دارد آن است که «سبیل الله»، حدّ معیّنی ندارد. آنطور نیست که تمامی مواردی که «سبیل الله» باشد، در میزان زکات محاسبه شده باشد.

#### محاسبه میزان حوائج فقرا در تشریع زکات

به نظر می‌رسد تنها در رابطه با سهم فقرا در روایات بیان شده است که شارع، حوائج ایشان را ملاحظه نموده و به میزان آنچه فقرا به آن اکتفا نمایند، حدّ زکات و اجناس زکوی را تعیین نموده است، و اگر فقرا به میزان کفایتشان، به آنان نمی‌رسد، از آن رو است که اغنیا، زکات نمی‌پردازند. به عنوان مثال در روایت عبدالله بن سنان آمده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الزَّكَاةَ كَمَا فَرَضَ الصَّلَاةَ وَ لَوْ أَنَّ رَجُلًا حَمَلَ الزَّكَاةَ فَأَعْطَاهَا عَلَانِيَةً لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ عَيْبٌ وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ لِلْفُقَرَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ الْفُقَرَاءُ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّ الَّذِي فَرَضَ لَهُمْ لَا يَكْفِيهِمْ لَزَادَهُمْ وَ **إِنَّمَا يُؤْتَى الْفُقَرَاءُ فِيمَا أُتُوا مِنْ مَنْعِ مَنْ مَنَعَهُمْ حُقُوقَهُمْ لَا مِنَ الْفَرِيضَةِ**»[[1]](#footnote-1).

در رابطه با غیر فقرا، مطلبی در این مورد در روایات بیان نشده است که خداوند آن را هم در زکات، محاسبه نموده باشد. البته ممکن است فقرا، خود شامل در راه‌ماندگان هم بشود؛ چرا که آنان هم به نوعی فقیر هستند، هر چند ممکن است در وطن، فقیر نباشد؛ بنابرین، ممکن است در آن محاسبه «ابن السبیل» هم مدّ نظر بوده است.

#### دخالت مساله «نحوه استحقاق فقرا نسبت به زکات» در محل بحث

در روایتی که تعبیر «حتّی یلحقهم بالناس» آمده است، اگر مراد از روایت آن باشد که می‌توان زکات را به میزانی پرداخت نمود که آن شخص به حدّ متوسّط جامعه برسد، معنایش آن نیست که در محاسبه مقدار زکات هم این مساله محاسبه شده باشد. این مساله بستگی به یک بحث دیگری هم دارد که مناسب است پس از پایان بحث زکات پول، از آن بحث نماییم. یک بحث مفصّلی در باب زکات وجود دارد که یک جای مشخّصی هم ندارد تا از آن بحث شود. اینکه نحوه تعلّق زکات چگونه است؟ آیا فقرا مالک هستند یا مصرف؟ آیا زکات یک حقّ وحدانی است یا خیر؟ و مواردی از این قبیل که پس از مساله زکات پول از آن بحث خواهیم نمود. جناب آیت الله والد در بحث خمس، این مساله را به تفصیل مطرح نمودند. برخی از نکاتی که در آن بحث بیان شده، با مساله زکات هم تناسب دارد.

#### پرداخت زکات بدون حدّ به فقیر

فقها در مورد زکات مطلبی بیان کرده‌اند که ادّعای اجماع هم در مورد آن شده است. ایشان در مورد شخصی که زکات می‌گیرد بیان کرده‌اند که «لا حدّ لأکثره». نوع فقهای فعلی از زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی و آیت الله بروجردی به بعد، این مطلب را نپذیرفته‌اند و در کلام مزبور اشکال نموده و بیان کرده‌اند که نهایت آن است که فقیر، به میزان مؤونه سال خود می‌تواند از زکات دریافت کند.

## مویّدات روایی کلام شهید صدر در مورد رساندن فقیر به حدّ متوسط جامعه

ممکن است تصوّر شود که برخی از روایات، قرینه بر کلام شهید صدر است. به روایات زیر توجه نمایید:

«وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أُعْطِي الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ ثَمَانِينَ دِرْهَماً قَالَ نَعَمْ وَ زِدْهُ قُلْتُ أُعْطِيهِ مِائَةً قَالَ نَعَمْ وَ أَغْنِهِ إِنْ قَدَرْتَ أَنْ تُغْنِيَهُ»[[2]](#footnote-2).

«سَعْدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الصَّقْرِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْحُسَيْنِ اللُّؤْلُؤِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أُعْطِي الرَّجُلَ مِنَ الزَّكَاةِ مِائَةَ دِرْهَمٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مِائَتَيْنِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ ثَلَاثَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ أَرْبَعَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ‏ خَمْسَمِائَةٍ قَالَ نَعَمْ حَتَّى تُغْنِيَهُ»[[3]](#footnote-3).

«أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ كَمْ يُعْطَى الرَّجُلُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا أَعْطَيْتَ فَأَغْنِهِ»[[4]](#footnote-4).

«الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَعِيدِ بْنِ غَزْوَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ كَمْ يُعْطَى الرَّجُلُ الْوَاحِدُ مِنَ الزَّكَاةِ قَالَ أَعْطِهِ مِنَ الزَّكَاةِ حَتَّى تُغْنِيَهُ»[[5]](#footnote-5).

«وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ زِيَادِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: أَعْطِهِ أَلْفَ دِرْهَم»[[6]](#footnote-6).

به طور متعارف، هزار درهم، چیزی بیش از هزینه سال است. روایتی از ابوبصیر هم وارد شده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ شَيْخاً مِنْ أَصْحَابِنَا يُقَالُ لَهُ عُمَرُ سَأَلَ عِيسَى بْنَ أَعْيَنَ وَ هُوَ مُحْتَاجٌ فَقَالَ لَهُ عِيسَى بْنُ أَعْيَنَ أَمَا إِنَّ عِنْدِي مِنَ الزَّكَاةِ وَ لَكِنْ لَا أُعْطِيكَ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ وَ لِمَ فَقَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُكَ اشْتَرَيْتَ لَحْماً وَ تَمْراً فَقَالَ إِنَّمَا رَبِحْتُ دِرْهَماً فَاشْتَرَيْتُ بِدَانِقَيْنِ لَحْماً وَ بِدَانِقَيْنِ تَمْراً ثُمَّ وَ رَجَعْتُ بِدَانِقَيْنِ لِحَاجَةٍ قَالَ فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَظَرَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ ثُمَّ نَظَرَ فِي الْفُقَرَاءِ فَجَعَلَ فِي أَمْوَالِ الْأَغْنِيَاءِ مَا يَكْتَفُونَ بِهِ وَ لَوْ لَمْ يَكْفِهِمْ لَزَادَهُمْ بَلْ يُعْطِيهِ مَا يَأْكُلُ وَ يَشْرَبُ وَ يَكْتَسِي وَ يَتَزَوَّجُ وَ يَتَصَدَّقُ وَ يَحُجُّ»[[7]](#footnote-7).

«فَاشْتَرَيْتُ بِدَانِقَيْنِ لَحْماً»: یک درهم معادل ۶ دانق است.

«فَوَضَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ سَاعَةً»: گویا کنایه از آن است که حضرت از رفتار عیسی بن اعین، ناراحت شده‌اند.

### اشکالات استاد به مؤیّدات روایی کلام شهید صدر

به نظر می‌رسد که هیچ‌یک از روایات بالا نمی‌تواند دال بر کلام شهید صدر باشد. دو نکته در این مورد بیان می‌گردد:

#### اشکال اول: دلالت روایات بر عدم جواز اعطاء بیش از مؤونه به فقیر

از مجموع ادلّه استفاده می‌شود که تنها به میزان مؤونه سال می‌توان از زکات به فقیر پرداخت نمود. در این مورد، یکی از روایات ذکر می‌گردد:

«أَبِي رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَمَّنْ سَمِعَهُ وَ قَدْ سَمَّاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ مَا يَأْخُذُ مِنْهَا الرَّجُلُ وَ قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص قَالَ أَيُّمَا رَجُلٍ تَرَكَ دِينَارَيْنِ فَهُمَا كَیٍّ بَيْنَ عَيْنَيْهِ قَالَ فَقَالَ أُولَئِكَ‏ قَوْمٌ كَانُوا أَضْيَافاً عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَإِذَا أَمْسَى قَالَ يَا فُلَانُ اذْهَبْ فَعَشِّ هَذَا فَإِذَا أَصْبَحَ قَالَ يَا فُلَانُ اذْهَبْ فَغَدِّ هَذَا فَلَمْ يَكُونُوا يَخَافُونَ أَنْ يُصْبِحُوا بِغَيْرِ غَدَاءٍ وَ لَا بِغَيْرِ عَشَاءٍ فَجَمَعَ الرَّجُلُ مِنْهُمْ دِينَارَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِيهِ هَذِهِ الْمَقَالَةَ فَإِنَّ النَّاسَ إِنَّمَا يُعْطَوْنَ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ فَلِلرَّجُلِ أَنْ يَأْخُذَ مَا يَكْفِيهِ وَ يَكْفِي عِيَالَهُ مِنَ السَّنَةِ إِلَى السَّنَةِ»[[8]](#footnote-8).

در این روایت، شخصی از امام صادق (ع) در مورد میزانی که شخصی فقیر می‌تواند از زکات دریافت کند سوال پرسیده و در ادامه، این جمله پیامبر ص: «ایّما رجل ترک دینارین فهما کیّ[[9]](#footnote-9) بین عینیه»، را نیز مطرح نموده است. حضرت در پاسخ بیان فرمودند که این کلام پیامبر ص یک قضیه حقیقیّه نیست؛ بلکه ناظر به یک واقعه خارجیه است. پیامبر ص این کلام را در مورد گروهی بیان فرموده که خود پیامبر (ص) هزینه‌های آنان را تامین می‌نمود. یکی از افراد این گروه، دو دینار به‌دست آورده بود که پیامبر ص این جمله را در مورد او بیان فرمود. حضرت در ادامه بیان می‌فرمایند که به میزان مخارج یک‌سال فقیر، باید از زکات پرداخت شود.

#### اشکال دوم: دلالت تعبیر «فأغنه» بر خروج فقیر از حدّ فقر

به نظر می‌رسد مراد از تعبیر «فأغنه» در روایاتی که در تایید کلام شهید صدر بیان گردید، نیز همین مساله باشد. لفظ «غنی» نیاز به توضیح دارد. وقتی گفته می‌شود که شخصی غنی است، از اطلاق مقامی اقتضا دارد که این شخص، از میزان متوسّط جامعه بالاتر باشد. بلکه ممکن است استفاده گردد که فاصله او از حدّ متوسّط جامعه هم کم نباشد. به عنوان مثال، از بین راویان، تنها در شرح حال شهاب بن عبدربه آمده است که «کان موسرا». این تعبیر نشان می‌دهد که شهاب بن عبدربه دارای ثروت قابل توجهی بوده است که در بین راویان زیاد، تنها در مورد او این تعبیر بیان شده است. مراد آن نیست که معنای ذاتی موسر، ثروت بسیار ز یاد باشد؛ بلکه از اطلاق مقامی این امر استفاده می‌گردد.

مراد از تعبیر «فأغنه» هم اگر همین امر باشد، معنایش آن است که باید به میزانی به فقیر زکات داد که از متوسّط جامعه هم بالاتر رود. از این رو برخی از فقها به این روایات تمسّک کرده‌اند برای آنکه حدّی برای زکات نیست. به نظر می‌رسد که این معنی صحیح نیست. بلکه غنی در این روایات در مقابل فقیر است. مراد از غنی یعنی از حالت فقر خارج شود، و تمامی احتیاجات او برطرف گردد. اگر امکان دارد که با پرداخت زکات، تمامی مخارج یک فقیر تامین شود به طوری که مخارج سال خود را به‌دست آورد، می‌توان این کار را انجام داد. مراد آن نیست که کاری انجام بده که غنی شود به معنایی که فراتر از متوسّط جامعه گردد.

##### خلط بین مفاد وضعی و مفاد اطلاقی

کسی که یک مساله را بداند، می‌توان در مورد او گفت که او علم به این مساله دارد. ولی وقتی گفته می‌شود که فلان‌شخص عالم است، به این معنی است که او دارای مراتبی از علم است. عالم‌بودن هم در مواضع مختلف به تناسبات حکم و موضوع، دایره‌اش متفاوت است. به عنوان مثال در منطقه‌ای که نوع مردم ‌بی‌سواد باشند، کسی که قدرت خواندن و نوشتن داشته باشد، باسواد به شمار می‌رود، ولی گاهی گفته می‌شود که مثلا فلان‌شخص بی‌سواد است و نمی‌توان از او تقلید کرد. در این مورد، مراد آن است که سوادش در حدّ مرجعیّت نیست. تناسبات حکم و موضوع در اطلاق مقامی دلیل، دخالت دارد.

در روایات محل بحث هم در مورد شخص فقیر سوال شده است. غناء در لغت به معنای آن است که نیازهای شخص، برطرف گردد. غنی در لغت، به معنای شخص دارای ثروت زیاد نیست. بلکه به کسی غنی گفته می‌شود که دارای مالی است که می‌تواند هزینه‌های سال خود را تامین نماید. و به کسی که به این میزان، دارایی ندارد، فقیر اطلاق می‌گردد. در روایات بیان شده است که به میزان خرجی یک‌سال می‌توان به فقیر، از زکات پرداخت کرد. هزینه یک‌سال به طور طبیعی، مبلغ کمی نیست. ولی نه به میزانی که او را ثروتمند کند. در روایتی که جواز پرداخت هزار درهم به فقیر داده شده است، منافاتی با این مساله ندارد. ممکن است که کسی هزینه‌های زیادی داشته باشد. مثلا صاحب فرزندان زیادی باشد. مخارج افراد مختلف است. در روایاتی که در جلسه گذشته بیان شد، هم وارد شده بود که ممکن است شخصی که دارای ۵۰۰ درهم است نتواند زکات بگیرد ولی کسی که صاحب ۸۰۰ درهم است بتواند دریافت کند[[10]](#footnote-10).

## تعیین عدد نهایی جواز پرداخت زکات به فقیر

مراد حضرت از آنکه بیان فرموده است که هزار درهم از زکات می‌توانید پرداخت نمایید، آن نیست که به هر کسی می‌توانید این مقدار پرداخت کنید. بلکه در مقام بیان آن است که عدد خاصی تعیین نشده است. این روایات در مقام مقابله با عامه است. برخی از فقهای عامه، تعیین عدد کرده‌اند. در بعضی از روایات ما نیز عدد تعیین شده است. برخی از فقهای عامه عدد ۵۰ درهم را تعیین کرده و برخی دیگر عدد ۲۰۰ درهم را قدر نهایی زکات تعیین کرده‌اند. در روایاتی که عدد ۱۰۰۰ درهم بیان شده، مرادش آن است که محصور در عدد خاصی نیست. البته در برخی از روایات ما هم تعیین عدد شده است. در روایتی از قرب الاسناد وارد شده است:

«جَعْفَرٌ، عَنْ أَبِيهِ: أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ: يُعْطَى الْمُسْتَدِينُونَ مِنَ الصَّدَقَةِ وَ الزَّكَاةِ دَيْنَهُمْ كُلَّهُ- مَا بَلَغَ- إِذَا اسْتَدَانُوا فِي غَيْرِ سَرَفٍ، فَأَمَّا الْفُقَرَاءُ فَلَا يُزَادُ أَحَدٌ مِنْهُمْ عَلَى خَمْسِينَ دِرْهَماً، وَ لَا يُعْطَى أَحَدٌ وَ لَهُ خَمْسُونَ دِرْهَماً أَوْ عِدَّتُهَا مِنَ الذَّهَبِ»[[11]](#footnote-11).

در این روایت، حدّ جواز پرداخت زکات به فقرا، ۵۰ درهم بیان شده است. این روایت مطابق فتاوای برخی از فقهای عامه است، و بر فرض آنکه سندش هم صحیح باشد، بر تقیه حمل می‌گردد. علاوه بر آنکه حسین بن علوان که در سند این روایت وجود دارد، عامی است، و سند روایت هم چندان اعتباری ندارد. غرض آنکه در روایات ما، حدّ خاصی برای زکات تعیین نشده است. آنچه مهم است نیاز فقیر است.

## روایات دال بر تسلّط فقیر بر مال زکوی و جواز مصرف آن در هر آنچه بخواهد

اما روایت ابوبصیر که قصّه عیسی بن اعین در آن ذکر شده بود و حضرت بیان فرموده بود که به میزانی می‌توان به فقیر زکات داد که با آن حج به جا آورد و صدقه بدهد و ازدواج نماید، این روایت هم بر مطلب مزبور دلالت ندارد. وقتی زکاتی به فقیر داده شود، این خود او است که حقّ تامّ در آن مال دارد و در هر راهی بخواهد می‌تواند آن را مصرف نماید. بلکه می‌تواند آن را ذخیره کند و از جمع آن اموال زکوی، حج به جا آورد. یا آن را صدقه دهد یا هر کار دیگری خواست انجام دهد. روایت ابوبصیر هم ناظر به این مساله است. روایات دیگری هم بر این مساله دلالت دارد.

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا جَالِسٌ فَقَالَ إِنِّي أُعْطَى مِنَ الزَّكَاةِ فَأَجْمَعُهُ حَتَّى أَحُجَّ بِهِ. قَالَ: نَعَمْ يَأْجُرُ اللَّهُ مَنْ يُعْطِيكَ»[[12]](#footnote-12).

برخی حاضرند به هزینه‌های اندکی از زندگی قناعت کنند و با ذخیره کردن برخی از اموال به حجّ بروند. در منزل جناب آیت الله والد خادمی زندگی می‌کرده که با ذخیره‌نمودن مختصر دستمزدی که به او داده می‌شده، موفّق شده است که دو بار به سفر کربلا و یا سفرهای دیگر زیارتی برود. در روایتی دیگر وارد شده است:

«عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الشَّعِيرِيِّ عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ يُعْطِي الرَّجُلَ مِنْ زَكَاةِ مَالِهِ يَحُجُّ بِهَا. قَالَ: مَالُ الزَّكَاةِ يُحَجُّ بِهِ؟ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ أَعْطَى رَجُلًا مُسْلِماً. فَقَالَ: إِنْ كَانَ مُحْتَاجاً فَلْيُعْطِهِ لِحَاجَتِهِ وَ فَقْرِهِ وَ لَا يَقُولُ لَهُ حُجَّ بِهَا يَصْنَعُ بِهَا بَعْدُ مَا يَشَاءُ»[[13]](#footnote-13).

«مال الزکاة یحجّ به»: این تعبیر را حضرت با تعجّت و استنکار بیان کرده‌اند.

در ادامه امام صادق ع بیان کرده‌اند که اگر کسی فقیر باشد به جهت فقر می‌توان به او زکات داد، و او هرچه بخواهد با آن پول انجام دهد؛ نه آنکه از ابتدا به او مالی داد تا با آن حج به جا آورد.

البته بحثی وجود دارد که آیا از سهم «سبیل الله» که از مصارف زکات است، می‌توان به کسی مالی زکوی داد تا با آن حجّ به جا آورد یا خیر. ولی روایت ابوبصیر مویّد آن نیست که به کسی که مال زیادی دارد بتوان زکات داد. ممکن است که شخصی خود را تحت فشار قرار دهد که بتواند مالی ذخیره کند تا با آن حج برود یا آن را صدقه دهد یا هر کار خیر دیگری انجام دهد ولی در عین حال فقیر باشد.

# روایت چهارشنبه‌ای

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَنْبَسَةَ بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أُتِيَ النَّبِيُّ ص بِشَيْ‏ءٍ فَقَسَمَهُ فَلَمْ يَسَعْ أَهْلَ الصُّفَّةِ جَمِيعاً فَخَصَّ بِهِ أُنَاساً مِنْهُمْ فَخَافَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنْ يَكُونَ قَدْ دَخَلَ قُلُوبَ الْآخَرِينَ شَيْ‏ءٌ فَخَرَجَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَعْذِرَةً إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِلَيْكُمْ يَا أَهْلَ الصُّفَّةِ إِنَّا أُوتِينَا بِشَيْ‏ءٍ فَأَرَدْنَا أَنْ نَقْسِمَهُ بَيْنَكُمْ فَلَمْ يَسَعْكُمْ فَخَصَصْتُ بِهِ أُنَاساً مِنْكُمْ خَشِينَا جَزَعَهُمْ وَ هَلَعَهُمْ»[[14]](#footnote-14).

«جزعهم و هلعهم»: ممکن است این تعبیر کنایه از شدّت فقر آن گروه باشد و ممکن است کنایه از قلّت صبر آنان نسبت به دیگران باشد. اینکه پیامبر ص از فقرا معذرت‌خواهی کردند، نشان از اخلاق بسیار متعالی حضرت دارد. یکی از نعمت‌های بزرگ الهی بر ما آن است که از امّت این پیامبر ص هستیم. همین مقدار که نام امّت چنین پیغمبری بر ما نامیده شده، باید شکرگذار این نعمت باشیم.

1. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص498.](http://lib.eshia.ir/11005/3/498/فرض) [↑](#footnote-ref-1)
2. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص548؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/548/تغنیه) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۵، ح۱۳۲۰۱. [↑](#footnote-ref-2)
3. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص63؛](http://lib.eshia.ir/10083/4/63/اعطی) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۶، ح۱۳۲۰۲. [↑](#footnote-ref-3)
4. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص548؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/548/اعطیت) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۶، ح۱۳۲۰۳. [↑](#footnote-ref-4)
5. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص63؛](http://lib.eshia.ir/10083/4/63/تغنیه) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۶، ح۱۳۲۰۵. [↑](#footnote-ref-5)
6. [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج4، ص63؛](http://lib.eshia.ir/10083/4/63/الف) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۶، ح۱۳۲۰۶. [↑](#footnote-ref-6)
7. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص556؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/556/اعین) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۶، ح۱۳۲۰۷. [↑](#footnote-ref-7)
8. [معانی الأخبار، شیخ صدوق، ج1، ص152؛](http://lib.eshia.ir/15257/1/152/دینارین) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۰۸، ح۱۳۲۱۰. [↑](#footnote-ref-8)
9. کَیّ به معنی همان داغی است که بر پیشانی می‌زدند. [↑](#footnote-ref-9)
10. مرحوم جدّ ما بیان کردند که من از ۱۶ سالگی مسؤول تامین مخارج زندگی پدر و مادرم شدم. پدر ایشان شخصیّتی بسیار باتقوا، و از عدول محکمه ملا قربان‌علی بوده است، ولی توانایی اداره زندگی خود را هم نداشته است. جد ما بیان کرده است که گاهی اوقات من ۳۰ نفر را اداره می‌کردم. از ۵ نفر تا ۳۰ نفر را من اداره می‌کردم. ولی همیشه تامین بودیم. وقتی به اندازه خرجی ۵ نفر نیاز داشتیم، به اندازه خرجی ۵ نفر به ما می‌رسید و اگر ۳۰ نفر نیاز داشتیم، اندازه ۳۰ نفر می‌رسید. حتّی گاهی اوقات از جاهای غیرمترقّبه می‌رسید که انتظار نداشتیم و خیلی بیش از حدّ نیاز بود. مثلا یکبار پیش از ماه مبارک مبلغ زیادی از جایی رسید ولی در جمیع ماه رمضان، خواهر ما مهمان ما شد که آن مبالغ در این جهت صرف گشت و مشخّص شد که به چه جهتی این مبلغ رسیده بوده است. [↑](#footnote-ref-10)
11. [قرب الإسناد (ط الحدیثة)، الحمیری، عبدالله بن جعفر، ج1، ص109؛](http://lib.eshia.ir/71553/1/109/المستدینون) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۲۶۰، ح۱۳۰۹۴. [↑](#footnote-ref-11)
12. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص556؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/556/اعطی) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۲۶۵، ح۱۳۱۰۵. [↑](#footnote-ref-12)
13. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص557؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/557/عتیبه) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۲۶۵، ح۱۳۱۰۶. [↑](#footnote-ref-13)
14. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص550؛](http://lib.eshia.ir/11005/3/550/فقسّمه) جامع أحادیث الشیعة، ج۹، ص۳۱۲، ح۱۳۲۱۸. [↑](#footnote-ref-14)